

وید

شماره ۷۱ - سال ششم

آبان ماه ۱۳۴۸

سیف‌الله وحیدنیا

صاحب امتیاز

و مدیر مسئول

دکتر غلامعلی رعدی آدرخشی

نکاتی درباره مکتب‌های ادبی ایران و کشورهای مغرب زمین

۱ - مقدمه

اشاراتی درباره نقاط ضعف و ناهماهنگی‌های در نظام آموزشی (۱)

... من از سال ۱۳۲۰ خورشیدی که در آن تاریخ سی دو سال داشتم تا امروز که شصت ساله‌ام با وجود فرصت‌های متعدد که در این مدت قریب سی سال پیش آمده است به زادگاه خود آذربایجان سفری نکرده‌ام اگر از گرفتاری‌های فعلی من در آن جمله عارضه کسالت اخیرم نیز مختصر اطلاعی داشته باشید در خواهید یافت که با وجود همه آن اشکالات، امروز علت و محرک خاصی مرا به این سرزمین و به این مجلس کشانده است. شاید صاحب نظرانی که در این محفل گرد آمده اند حدس زده باشند که آن علت شوق انگیز، اهمیتی است که من برای تعلیمات متوسطه خصوصاً در این دوران انقلاب آموزشی و همچنین برای مقام ارجمند دبیران زبان و ادبیات فارسی و در تاثیر عظیم اقدامات آن‌ها در بهبود وضع آموزش و پرورش در تمام مراحل تعلیماتی اعم از ابتدائی و متوسطه و عالی قائل هستم. برای توضیح این معنی ناگزیر از بیان یک مقدمه، بالنسبه مفصل خواهم بود که شاید ملال آور باشد و حتی در بادی امر برای بعضی از حضار گرامی درباره لزوم بیان آن مقدمه و رابطه آن با موضوع

(۱) این سخنرانی را آقای دکتر رعدی در انجمن دبیران زبان و ادبیات

سخنرانی تردیدی دست بدهد اما نکته در اینجاست که اگر از ایراد آن مقدمه که ناچار ناظر بر سایر مراحل تعلیماتی هم خواهد بود صرف نظر کنیم ، بیم آن می رود که از هدف و غرض اصلی این سخنرانی یعنی سعی در اخذ نتیجه عملی از یادآوری نکاتی درباره ادبیات ایران و خارجه بمنظور توجه به آنها در تعلیمات دبیرستانی دور بمانیم .

هرم آموزشی

بدیهی است که دستگاه آموزشی يك مملکت ، از کودكستان و دبستان گرفته تا آخرین مراحل دانشگاهی از لحاظ پیوستگی ها و بستگیهای طبیعی و مسلمی که همه آن مراحل بایکدیگر دارند مانند حلقه های زنجیر یا قاعده و رأس يك هرم هندسی با یکدیگر مربوط و متصل هستند و از این جهت مجموعاً واحدی را تشکیل می دهند که باید همه اجزاء آن دارای يك روح و يك هدف باشند و از يك سیاست سنجیده و روش های هماهنگ پیروی کنند .

البته ممکن است دستگاه آموزشی از لحاظ تقسیم وظائف به مراحل متعدد ابتدائی و متوسطه (اعم از دبیرستان عادی و حرفه ای) و مؤسسات تعلیمات عالی منقسم شود و حتی احیاناً وزارتخانه های متعدد برای تعهد وظائف بعضی از آن مراحل ایجاد گردد؛ اما این قبیل تقسیمات نباید کمترین ابهام و تردیدی در باره وابستگی دوره های مختلف تعلیمات بایکدیگر ایجاد کند و پامنتهی به این توهم واهی شود که چون امروز در تشکیلات کشوری ، مثلاً مؤسسات تعلیمات ابتدائی و متوسطه تابع يك وزارتخانه و تعلیمات عالی در حیطه صلاحیت وزارتخانه دیگری است هر کدام از آن دو وزارتخانه می توانند از سیاست و خط مشی جداگانه ای پیروی کنند و از همکاری مداوم و مستمر با یکدیگر بی نیاز باشند .

از طرف دیگر تساوی دوره های مختلف تعلیمات از لحاظ اهمیت ذاتی آنها بهیچوجه مانع از آن نیست که یکی از آن مراحل تعلیماتی مخصوصاً در يك دوران تحول و اصلاح ، و تحت تأثیر اوضاع و احوال استثنائی نسبت به

بجهاتی که ذکر خواهم کرد منکر نمی توان شد که در حال حاضر تعلیمات متوسطه واجد چنان اهمیت استثنائی و رفع نقائص آن در درجه اول فوریت است و برای اثبات این اهمیت ناگزیرم توضیحات بیشتری بدهم و بگویم که:

تجربه چهل ساله

من در طی قریب چهل سال دوران خدمات آموزشی و فرهنگی که نیمى از آن در داخل کشور و نیم دیگر در خارج از ایران سپری شده است شاهد تحولاتی در طرز تفکر مسؤلان امور آموزشی کشور بوده ام .

در پانزده سال اول قرن چهاردهم خورشیدی یعنی از سال ۱۳۰۰ تا حدود ۱۳۱۷ که شامل قسمت اعظم از دوران زمامداری و سلطنت شاهنشاه فقید بود و پایه های اصلاحات در شئون مختلف اجتماعی و درگیر و دار مشکلات مختلف و امکانات محدود ریخته می شد تحرك همه جانبه ای، (البته در مقیاسی محدود به وسائل و امکانات غیر کافی آن زمان) در تمام شئون آموزشی و فرهنگی پدید آمد. هنوز اوضاع و احوال آن زمان ایجاب نمی کرد که برنامه های پنجساله اقتصادی و اجتماعی (مشابه آنچه از ۱۳۲۰ به بعد تنظیم و اجرا گردید) داشته باشیم با این وصف می توان گفت که از اوائل آن دوره ۱۷ ساله رو به مر فته گسترش امور آموزشی در سطح دبستان و دبیرستان و مدارس عالی به هماهنگی و تناسبی بالنسبه طبیعی آغاز شد .

مختصر توجوی به آمارها و اسالنامه های وزارت فرهنگ در آن زمان، با وجود نقائص و نارسائی های متعددی که دارند وجود و رعایت این تعادل و تناسب طبیعی را البته در سطح بسیار متوسطی از لحاظ کمیت و کیفیت آشکار خواهد ساخت . از ۱۳۱۷ به بعد بملل مختلف که فعلا مجال بحث و تشریح آنها نیست این تعادل کم کم گاهی بنفع گسترش کمی (نه کیفی) دبیرستانها و زمانی بنفع گسترش کمی مؤسسات تعلیمات عالی و غالباً بضرر تعلیمات ابتدائی بهم خورد تا آنکه از ۱۳۲۰ به بعد خاصه در فاصله ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۰ از طرف دولت های متعدد کوشش هایی بعمل آمد که با تدا پیروی از قبیل تصویب قانون تعلیمات اجباری و اصلاح قوانین

تعادل بتدریج رفع شود و به موازات این اقدام و در همان دوره ده ساله اقداماتی هم البته بدون آنکه نقش جامع و صحیحی در کار باشد بمنظور اصلاح یا توسعه مؤسسات تعلیمات عالیہ بعمل آمد .

با اینهمه می توان گفت که چه در آن دوره دهساله (از ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۰) وجه در فاصله ۱۳۳۰ تا حدود ۱۳۴۰ خورشیدی و بلکه تا امروز و با وجود پیشرفت های قابل توجه و انکار نکردنی رویهمرفته از تدابیر مربوط به بهبود کمی و کیفی وضع تعلیمات ابتدائی و تعلیمات عالیہ نتایج مطلوب بدست نیامد زیرا برخلاف آنچه پیش بینی شده بود نه قانون تعلیمات اجباری در مدت دهسال و حتی بیست سال گذشته اجرا شد و نه دانشگاه ها و سایر مؤسسات تعلیمات عالیہ با وجود برخوردارای از امکانات مالی بالنسبه بیشتر و با وجود تسهیلاتی که در کار آنها معمول می شد و با وجود خدماتی که انجام دادند توانستند وظایف اساسی تعلیماتی و تحقیقاتی و از همه مهمتر وظیفه تربیت رهبران و مدیران و کارشناسان واجد شرایط را به عهده کافی جهت پیش بردن برنامه های توسعه اقتصادی و اجتماعی آنچنانکه انتظار می رفت انجام دهند .

از دبستان تا دانشگاه

اگر علت یا علل این امر را با توجه دقیق به آمارها و تجارب حاصله و با ارزش یابی علمی از نتایج جو یا شویم به این نکته برمی خوریم که یکی از موانع اصلی بهبود وضع تعلیمات ابتدائی و تعلیمات عالیہ همان عدم توجه کافی به وضع تعلیمات متوسطه بوده است زیرا تقریباً از سال ۱۳۱۷ تا این اواخر اغلب مسئولان امور آموزشی متأسفانه چون به ضرورت ایجاد تناسب و هماهنگی بین مراحل مختلف تعلیمات از دبستان تا دانشگاه بخوبی پی نبرده بودند وضع تعلیمات متوسطه کشور ما (اعم از دبیرستان عادی و حرفه ای و دانش سراهای مقدماتی) نه تنها از عنایت و اهتمام شایسته ای برخوردار نشد بلکه در عین گسترش در سطح (یعنی در عین ازدیاد عده دبیرستانها اعم از دولتی و غیر دولتی و حتی گاهی با وجود افزایش بی تناسب عده آنها نسبت به عده دبستانها و مؤسسات تعلیمات عالیہ) ، نقش مهم و اساسی این مرحله از تعلیمات (یعنی

نظرها دورماند و یا تحت الشماخ اقدامات ناهماهنگ دیگر قرار گرفت . درست است که غالباً در گزارش‌های سالیانه مربوط به پیشرفت‌های آموزشی، به موازات ارقام حاکی از ازدیاد عده دبستانها و مؤسسات تعلیمات عالییه اعداد و ارقام چشم‌گیری نیز درباره افزایش عده دبیرستانها گنجانده شد ولی جز در موارد نادر، در برنامه تعلیمات متوسطه و در کیفیت و شرایط تهیه دبیر و همچنین در امر تأسیس و افزایش کهپت و کیفیت مدارس حرفه ای در سطح دبیرستانی و بهبود وضع دانش‌سراهای عالی و مقدماتی، تغییرات ضروری و فوری و سنجیده بعمل نیامد و حتی گاهی متأسفانه اقداماتی در جهت مخالف این منظور صورت گرفت. از قبیل اقدام به تأسیس دبیرستان در بعضی نقاط بر اثر فشار اشخاص متنفذ نه با توجه به احتیاجات و امکانات واقعی یا انحلال دانش‌سرای عالی و دانش‌سراهای مقدماتی بجای کوشش در اصلاح و رفع نقائص آنها. البته در این سی و پنج سال اخیر چند تن از علاقه‌مندان به مسائل آموزشی و مخصوصاً عده‌ای از دبیران درد شناس و کار آزموده که یقین دارم بعضی از آنان در این جلسه حضور دارند مسئولان امور فرهنگی و آموزشی و طراحان برنامه‌ها و تنظیم‌کنندگان بودجه‌های عمرانی را از ضرورت و فوریت این امر آگاه کردند ولی بطوریکه آگاهیدتر تیب اثرهای لازم و بموقع به یادآوریهای آنها داده نشد.

با آنکه در ادوار مختلف زندگانی اداری و اجتماعیم و مخصوصاً در این چند سال اخیر برهن ثابت شده است که بعضی از افراد کم‌ظرف و کوتاه‌نظر و فرومایه و بی‌انصاف انتقادهای مثبت و اصولی را خصوصاً اگر صریح و بی‌برده و متکی بر تجارب شخصی گسوینده یا نویسنده باشد با تمبیرات و صحنه سازی‌های ناجوانمردانه حمل بر اغراض شخصی می‌کنند تا بلکه با مشوب ساختن اذهان و با القاء شبهه از تأثیر آن انتقاد که ممکن است منصب و مقام آنها را به خطر بیندازد بکاهند باز چون هنوز از آن تجارب تلخ نتوانسته‌ام عبرت بگیرم در این مورد نساگیریم با مراجعه به سوابق و با اشاره به خاطرات خودم بگویم که من بسارهاچه ضمن گزارش‌های

مکری که در مجلس سنا در موارد متعدد خاصه ضمن بحث مفصلی درباره لایحه بودجه ۱۳۴۵ کل کشور در جلسه مورخ ۲۲ اسفند ۱۳۴۴ سنا و در لایحه تشکیل هیأت امناء دانشگاه تهران و لایحه تجدید نظر در سازمان و وظایف دانش‌سرای عالی و غیره کردم و همچنین با پیشنهادهایی که در تابستان سال ۱۳۴۴ ضمن تدوین گزارشی از طرف کمیسیون فرهنگ و آموزش و پرورش مجلس سنا بمنظور تجدید نظر در اصول و روش‌های اعزام محصل به خارج در آن گزارش گنجاندم (و خوشبختانه می‌بینم که اخیرا مقداری از آن پیشنهادها از طرف وزارت علوم و آموزش عالی بموقع اجرا گذاشته می‌شود) با دلائل متعدد و با تشریح اوضاع یادآور شدم که هم اصلاح وضع تعلیمات ابتدائی و هم اصلاح وضع تعلیمات عالیّه خاصه از لحاظ کیفیت و بازده اجتماعی در درجه اول منوط و موکول به تجدید نظر کامل در سازمان و برنامه تعلیمات متوسطه اعم از عادی و حرفه‌ای و بالاخص دانش‌سراهای مقدماتی است.

متأسفانه با وجود قصد خدمت و حسن نیتی که شاید کما بیش در کار بوده است، به جهات متعدد تا این اواخر ترتیب اثر لازم به این یاد آوریها داده نشد و نتیجه این شده است که امروز در دوران انقلاب آموزشی که خوشبختانه درصدد اصلاحات عمقی در تمام مراحل دستگاه تعلیماتی کشور برآمده‌ایم جامعه‌ما بسبب ضعف ذاتی و اضطراری دبیرستان‌ها با مشکلات اساسی متعدد روبروست که در متن این گفتار تشریح شده است.

سه مشکل اصلی :

اولین مشکل مهم ما کمبود آموزگار به معنی واقعی کلمه است زیرا ما برای اجراء دقیق برنامه‌های مترقی جهت گسترش سریع و صحیح تعلیمات ابتدائی چه بوسیله دبستانهای عادی و چه بوسیله برنامه دنیا پسند مبارزه با بیسوادی و سپاه دانش، آموزگاران و اوجد شرایط (که اصولا بایستی بوسیله دستگاه تعلیمات متوسطه مخصوصا بوسیله دانش‌سراهای متعدد مقدماتی آماده و تربیت شوند) نداریم و یا لاقلا بعد کفایت نداریم و تا مدتی ناگزیریم این کمبود را با وسائلی جبران کنیم که با اصول صحیح تربیت معلم سازگار نیست.

عده دبیرستانهای عادی خارج از حداحتیاج نسبت به عده مدارس حرفه‌ای است و این عدم تناسب در کمیت (با صرف نظر از نقائص واضح آن نوع دبیرستانها) در نابسامانی وضع تعلیمات متوسطه و مؤسسات تعلیمات عالی به طرق مختلف مؤثر است زیرا فوریت اجراء برنامه‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی ایجاد کرده و می‌کند که ما کسانی را که پس از خاتمه تحصیلات ابتدائی اجباری و رایگان و بشرط داشتن استعداد می‌خواهند وارد مرحلهٔ تعلیمات متوسطه شوند بتوانیم هر چه زودتر به دو طبقه تقسیم و هدایت کنیم :

طبقه اول بساید قسمت اعظم داوطلبان تحصیلات متوسطه را در بر بگیرد و آنها را بتواند در مدارس فنی و حرفه‌ای متعدد چنان تربیت و آماده نماید که در پایان مرحله تعلیمات متوسط خود قادر باشند که بعلت فرا گرفتن حرفه‌ای، هم‌لاد در دستگاههای مختلف صنعتی و اقتصادی وابسته به بخش دولتی و خاصه بخش خصوصی جذب و بکار مشغول شوند و مولد ثروت و عامل آبادانی و رفاه گردند و سپس اگر خواستند و توانستند بشرط استعداد و فراهم آمدن و حتی فراهم ساختن امکانات مالی برای آنها بعداً به تحصیلات عالی نیز راه یابند.

طبقه دوم که افراد آن باید از حیث عده به مراتب کمتر از افراد طبقه اول باشد و از دانش آموزان دبیرستانهای عادی تشکیل شود؛ فقط افراد این طبقه باید دوره دبیرستان عادی را که در حکم دالان دانشگاه و سایر مؤسسات تعلیمات عالی است بشرط داشتن استعداد کافی و با برنامه‌های جامع و کامل طی کنند و معلوماتی عمیق تر بدست آرند و در نتیجه بتوانند به آسانی و به استحقاق در مؤسسات تعلیمات عالی در داخل و خارج کشور راه یابند و بوجه مفید و ثمر بخشی مشغول ادامهٔ تحصیل و تحقیق شوند .

تورم مصنوعی

اما چنانکه یادآوری شد ما امروز بسبب نقائص متعدد در اصول و روشهای تعلیمات متوسطه که میراث مسامحه‌های گذشته است با هر دو نتیجه غیر مطلوب حاصل از اشکال دوم هنوز روبرو هستیم و مدتی نیز ناچار روبرو خواهیم بود فقط

با روشی دور اندیشانه خواهیم توانست عده داوطلبان ورودیه دانشگاه‌ها و مؤسسات تعلیمات عالیہ را خود بخود بحد معقول و محدود و متناسب با احتیاجات واقعی کشور برسانیم تا هر چه زودتر بر خلاف امروز (که ظاهراً برای کمتر از ده هزار محل موجود در کلیه مؤسسات تعلیمات عالیہ کشور، در حدود نود هزار و بلکه بیشتر فارغ التحصیل متوسطه داوطلب شرکت در کنکور هستند و این امر در واقع حاکی از یک نوع تورم مصنوعی عده داوطلب ورودیه دانشگاه‌ها نسبت به امکانات واقعی آنها و احتیاجات کشور است) در دبیرستانهای عادی ما عده محدودی که واقماً دارای استعداد تحصیل و تحقیق در دانشگاه‌ها باشند تربیت شوند و طبقاً در آن صورت در دبیرستانهای عادی که عده آنها به تناسب احتیاجات و امکانات واقعی کاهش خواهد یافت دانشجویان کمتری اما با استعداد و معلومات بیشتری تحصیل خواهند کرد و فقط آنها در صورت داشتن شوق واقعی و شرایط لازمه، نه صرف هوس و تفنن و چشم هم چشمی داوطلب ورود در مسابقات دانشگاهی خواهند گردید و با محدود شدن این عده از طرفی اصلاح عمقی و کیفی برنامه‌های دبیرستانی و اعمال شیوه‌های صحیح و مترقی تعلیم و تربیت در آنها و جدو واقع بینانه‌ای و سرعت میسر خواهد شد و از طرف دیگر مؤسسات تعلیمات عالیہ هم برخلاف امروز تحت فشار داوطلبانی تقریباً معادل ده برابر گنجایش خود قرار نخواهند گرفت و برای اصلاح آنها احتیاجی نخواهیم داشت که دست به تدابیر خلق الساعه‌ای بزنیم که گاهی بوی تقلیدهای ناسنجیده یا صاف آرائی‌های بیمورد از آنها می‌آید و چون با رعایت این شرائط دانشگاه‌های ما با دانشجویانی قوی‌تر و با معلومات‌تر و از هر حیث آماده‌تر برای تعلیمات دانشگاهی روبرو خواهند شد و چون عده آن داوطلبان واجد شرائط محدودتر و با احتیاجات واقعی و با قدرت جذب و هضم دستگاه‌های دولتی و خصوصی متناسب‌تر خواهند شد در نتیجه مؤسسات تعلیمات عالیہ نیز خواهند توانست اصول اساسی انقلاب آموزشی را در محیطی متناسب‌تر و دوران ندانم کاریها یا تدابیر روزمره بکار بندند و حتی خواهند توانست از دوره مدت تحصیلات دانشگاهی که امروزه قسمتی از آن صرف تقویت و بلکه جبران ضعف معلومات دبیرستانی دانشجویان و قسمتی دیگر

بکاهدن طبقه جوان دانشگاه دیده واجد شرایط و کارآمد را زودتر و بهتر جهت پیش برد سریع برنامه های توسعه و ترقی تحویل جامعه دهند و بجای افراط در استعمال اصطلاحات متخذ از قاموس سیستم های آموزشی و اداری کشورهای مختلف و توسل بجایویا بیجا به ماشین های محاسبه الکترونیکی و نظائر آنها سعی خواهند کرد و خواهند توانست فارغ التحصیل دانشمندان و محققان و کارشناسان نه داوطلب اشغال میز و صندلی در ادارات تربیت کنند .

در آن روز اغلب مؤسسات تعلیمات عالی ما که در مقام مقایسه با کشورهای پیشرفته و دارای یک اقتصاد آموزشی سالم ، هنوز حکم دبیرستانهای ناقص را دارند و گویی فقط به قصد اعطاء دانشنامه جهت نیل سرپرست به مقامات اداری یا بر خورداری دانشجویان تسهیلات نظام وظیفه و غیره ایجاد شده اند ، مبدل به دستگاههای واقعی جهت تربیت دانشمندان ، کارشناسان و محققان و مدبر مطلع و معتقد و کاردان و با تقوا خواهند شد .

در چنان روزی که امیدوارم ملت ایران حداکثر بیش از شش سال برای رسیدن به آن در انتظار ننشینند آثار مثبت انقلاب آموزشی ظاهر خواهد شد و نیل به هدف های اولی آن بشرط اینکه از حالا بدرستی بدانیم چه می خواهیم امکان پذیر خواهد گردید .

۲ - علل سرگشتگی و نقص معلومات دانش آموزان و دانشجویان ما درباره زبان و ادبیات فارسی و مکتب های ادبی ایران و خارجه .

پس از اتمام نظر در مقدمه مفصلی که گذشت و با توجه به اینکه مؤسسات دولتی و غیردولتی تعلیمات متوسطه و مدارس حاضر در نتیجه اهمالها و مسامحه های گذشته ، بیش از مؤسسات مربوط به سایر مراحل تعلیماتی دارای نقائص اساسی هستند و با اذعان به اینکه این نقائص نه تنها در حاصل کار خود آنها بلکه در وضع تعلیمات ابتدائی و عالی نیز تأثیرات نامطلوب دارد ، باید این حقیقت تلخ را نیز بیذری که در میان برنامه های رشته های مختلف آموزشی دبیرستانی

سخن رانی مربوطند بیش از همه رشته‌های دیگر در معرض سهل انگاری بوده‌اند و تقصیر این وضع اسفناک متوجه دبیران این رشته‌ها نیست بلکه در درجه اول نویسندگان و طراحان برنامه‌های تعلیماتی و مسؤلان مستقیم سیاست آموزشی کشور مقرر بوده‌اند زیرا اکثر آنها فرصت طلبان یا سیاست به افانی غافل از اصول تعلیم و تربیت صحیح و بی اطلاع از اهمیت زبان و ادبیات ملی بوده‌اند و حتی بر فرض آگاهی داشتن به این اصول برای نیل به مقام و منصب و یا حفظ آن، هر گونه اهمال و مسامحه‌ای را در این زمینه جائز می‌شمرده‌اند و البته گناه افراد سنف دوم یعنی کسانی که میدانستند و بدانسته خود عمل نمی‌کردند و عالمی و عامداً شاهد این نابسامانی‌ها بوده و قدمی مؤثر بر نمی‌داشته‌اند به مراتب بیش از سنف اول یعنی سیاست بافان حرفه ای است که لااقل دعوی راهنمایی و راه‌گشائی نداشته و فقط باتوسل به وسائل مشکوک فقط به اشغال و حفظ مقامات حساس و با استفاده از عناوین و مزایای اجتماعی و ظاهری آنها قانع بوده‌اند. در هر حال اکثر افراد هر دو طبقه از اولیاء امور آموزشی گویا چنین تصویری کرده‌اند یا لااقل عملاً چنین وانمود می‌کرده‌اند که تدریس زبان و ادبیات ملی که شیرازه دفتر قومیت و شخصیت و استقلال معنوی این کشور کهن سال است مثلاً در مقام مقایسه با تدریس ریاضیات یا طبیعیات امر آسانی است و تربیت دبیر زبان و ادبیات که باید در دانشکده‌های ادبیات و خصوصاً در دانشسراهای عالی بسیار مجهز و مکمل با شرایط بسیار دقیق صورت گیرد احتیاج به هیچ نوع توجه و عنایت و تشویق خاصی ندارد. در درجه دوم هم اولیاء دانش آموزان مقرر و مسئول این وضع هستند زیرا آنها غالباً معتقدند که چون فرزندان شان در آینده باید مثلاً طبیب و داروساز یا مهندس یا رئیس اداره یا بازرگان بشوند احتیاج زیادی به فرا گرفتن زبان و ادبیات ملی ندارند و حتی چنان می‌پندارند که اگر دانش آموز دبستان یا دبیرستان باید ساعاتی از اوقات خود را صرف فرا گرفتن زبان بکنند بهتر است آن زبان یکی از زبانهای خارجی باشد غافل از این که اگر دانش آموز زبان و ادبیات ملی خود را در دبستان و دبیرستان بخوبی فرا نگیرد حتی زبان و ادبیات خارجی را نیز بطور سطحی

تصمیم دردناک

باری نتیجه این طرز تفکر و مخصوصاً نتیجه دردناک تصمیم ناسنجیده‌ای که چند سال قبل گرفته شد و امتحان سالیانه کلاسهای دبستان (جز در سالهای نهائی) با تقلیدی کورکورانه از روش‌های تعلیماتی بعضی کشورهای حذف و مملی گردید، دانش‌آموزان باهوش و مستعد مابدون آنکه بتوانند در خردسالی اصول و قواعد زبان مادری و ملی اصلی خود را بخوبی فراگیرند به دبیرستانها راه یافتند و در دبیرستانها هم اینگونه بی‌توجهی‌ها به وجه دیگری مخصوصاً در مورد زبان و ادبیات فارسی و تاریخ ایران ادامه یافت و امروز که می‌خواهیم در دانشگاهها و مؤسسات تعلیمات عالیة کشور دانشجو را آنچه‌آنکه در کشورهای مترقی دیگر مرسوم است با رشته‌های تخصصی خود آشنا کرده و حتی آنها را به تحقیق و پژوهش تشویق کنیم می‌بینیم که این دانشجویها وجود زحماتی که در ۲ سال کشیده است در زبان و ادبیات ملی خود حتی به آن حد تسلط ندارد که بتواند تقریر استاد را درک کند تا چه رسد به اینکه از گفته‌های او یادداشت بردارد و البته از چنین جوان معصوم بیچاره‌ای نمی‌توان با ناز و نوازش یا عقاب و خطاب توقع داشت که مانند فارغ‌التحصیلان دبیرستانهای اغلب کشورهای دیگر به زبان و ادبیات ملی خود دل بستگی داشته فریب گمراهان گمراه کننده را نخورد و باز می‌بینیم که این فارغ‌التحصیلان دبیرستان که زبان و ادبیات ملی را حتی بعد اقل احتیاج نمی‌دانند بزرگ زبان خارجی نیز تسلط کافی ندارد و چون در مورد ادبیات ایران و خارجه تحصیلات صحیح و دقیقی نگرفته است یا ذهنش بکلی از این مبادی فارغ است و یا بدتر از آن، منبع اطلاعاتش در خصوص زبان و ادبیات ملی و خارجی ترجمه‌های ناقص شکسته بسته و تقلیدهای بی‌سروتهی است که چند تن از مدعیان نویسندگی و سخنوری از روی هوس و تفنن در بعضی از مطبوعات انتشار میدهند و باعث می‌شوند که دانش‌آموز و دانشجو مانند خود آنها تصویری بسیار مبهم و منقوش و ناراست و نادرست از ادبیات ملی و خارجی و مکتب‌های ادبی ایرانی و خارجی در ذهن خود بسازد و آن تصویر و تصور نادرست مبنای داوری

سوداگران بازار آشفته

این قبیل مدعیان طرفداری از جوانان که از سادگی و پاکدلی دانش آموزان بهره برداری کرده و کالای بی ارزش خود را بعنوان متاع رائج در دنیای مرفقی امروز به آنان عرضه می کنند، با توسل به بهانه های مضحک تیشه به ریشه زبان و ادبیات ملی می زنند و حتی گذشته از زبانهایی که در زمینه ملی وارد می کنند برخلاف ادعای خود مانع ایجاد مقدمات حسن تفاهم بین المللی از طریق فرهنگ و ادبیات می شوند زیرا اولین شرط ایجاد حسن تفاهم واقعی در میان ملل جهان این است که آنها فرهنگ و تمدن یکدیگر را آنچنانکه واقماً هست بشناسند و از ارزش های پایدار آنها مطلع شوند تا از طرفی بتوانند فرهنگ و ادبیات اصیل خود را آنچنانکه باید به جهانیان معرفی کنند و از طرفی دیگر درک صحیح و روشن تری از ادبیات ملل دیگر داشته باشند و بدیهی است که فقط به این وسیله می توان پایه های حسن تفاهم جهانی را بر اساس احترام به شخصیت فرهنگی و معنوی ملل استوار ساخت.

بنابر این جای تعجب نیست اگر امروز در پاره ای از مطبوعات و مجلات و رسالات و در بعضی از برنامه های رادیوئی و تلویزیونی گاهی کسانی دم از تجزیه و تحلیل و نقد مکتب های ادبی قدیم و جدید ایران و خارجه می زنند و دعوی راهنمایی می کنند که خودشان بمللی که گفتیم نه از خصوصیات و کیفیت تحول زبان و ادبیات ملی آگاهند و نه می توانند بین قواعد و ارزش های پایدار زبان و ادبیات ملی که باید همواره ثابت باشد با بعضی از تجلیات عصری آن که البته باید با تغییر زمان تغییر کند فرقی قائل شوند و نه از چگونگی تحول ادبیات خارجی و از منطق آن تحول باخبرند و متأسفانه اکثریت خوانندگان و شنوندگان و مشتریان این قبیل سوداگران بازار آشفته را طبقه جوان مستعد و هوشمند ایرانی تشکیل می دهد. طبقه معصوم جوانی که با وجود داشتن قریحه و ذوق و شور و شوق چون در دبستان و دبیرستان پایه و مایه ای قوی در زبان و ادبیات ملی و حتی در زبان و ادبیات خارجی بدست نیآورده است بسبب سادگی و داشتن روح کنجکاو که وجود آن در هر جوان طبیعی و ضروری است خواه و ناخواه به آسانی مسحور

امور هم که حقاً معتقد به تشویق جوانان هستند در امر تشخیص و بکار بستن روش های صحیح تشویق دچار اشتباهند و حتی معیارهای منطقی و قابل اعتمادی درباره اینکه منظور از آن جوان که مستحق تشویق می باشد چیست در دست ندارند .

تحول ادبی

باری امروز کشور ما دوره تحول اجتماعی و انقلاب صنعتی را با قدمهای بلند طی می کند و مسلماً لزوم هماهنگی باین تحول و انقلاب ضروری ایجاب می کند که در حد معقول و مجاز تجلیات ادبی و نحوه احساس و تلقین ادبی و حتی بعضی از مکتب های ادبی نثر و نظم ما هم خواه ناخواه از این تحول متأثر شود ولی این هماهنگ شدن با اوضاع و احوال و مقتضیات عصر شرائطی دارد که بهیچوجه نمی تواند و نباید با حفظ استقلال زبان و ادبیات ملی و ارزش های پایدار آن منافات داشته باشد .

چون دنیای امروز از لحاظ علمی و صنعتی ناگزیر و بیش از پیش بطرف یکنواختی می رود هر کدام از ملل متمدنی و هوشمند عالم سعی می کنند که در بزرگداشت فرهنگ ملی و جلوه های اصیل آن و خاصه در تشریح مزایای واقعی ادبیات و مکتب های ادبی خود بیشتر بکوشند و چهره و سیمای معنوی و هنری خود را که الزاماً باید با چهره و سیمای ملل دیگر تفاوت داشته باشد حفظ کنند تا شخصیت و هویت معنوی آنها تحت الشعاع و تحت استیلا طرز تفکر ادبی و هنری ملل دیگر خاصه مللی که از لحاظ صنعت و اقتصاد و یا امکانات نظامی و سیاسی قوی تر هستند قرار نگیرد و در آنها مستهلك و نابود نشود .

در يك نظام آموزشی سنجیده و متمدنی و واقع بینی که بجهت مذکور در فوق حفظ خصوصیات فرهنگ و زبان و ادبیات باید از اصول مسلم آن باشد البته باید با تنظیم و اجراء برنامه های دقیق و موجبات آشنائی صحیح دانش آموزان و دانشجویان با زبان و ادبیات کشورهای دیگر اعم از ملل شرق و غرب فراهم آید

و بالاخره مقدمات معرفت عینی به کیفیت تحول مکتبهای شعرونشر بعضی از ملل خارجی خاصه در دوره تعلیمات دبیرستانی و دانشگاهی آماده شود .

یقیناً اگر در ضمن تجدیدنظر در بر نامه های تعلیمات متوسطه و عالی این نکته آنچنانکه باید مورد توجه قرار گیرد و تدابیر لازمه در ظرف مدتی که اقل اقرب شش سال طول خواهد کشید مآندش بادقت بموقع اجرا گذاشته شود دانش آموزو دانشجوی هوشمند ایرانی که به همت آموزگاران و اجد شراائط و خاصه در پر تو تعلیمات دبیران علاقه مند و کوشا و فداکار مانند فارغ التحصیلان دبیرستانهای کشور های مثرقی دیگر توشه و سرمایه لازم درباره زبان و ادبیات ملی و مکتب های ادبی ایران و قواعد تحولات آن خواهد اندوخت خود بخود فرد تحصیل کرده پرمایه صاحب نظری خواهد شد و در برابر تلقینات گمراه کننده بعضی از شیدان ادبی که میخواهند از آبهای گل آلوده ماهی بگیرند مصونیت پیدا خواهد کرد و خودش دکان مغالطه و دکانداری شیدان را تخته خواهد کرد و درغیر این صورت این وضع بحرانی در زمینه شناخت مکتب و سبکهای ادبی در زمینه ملی و در آنچه مربوط به ملل دیگر است ادامه خواهد یافت و حتی خدای نخواستہ شدیدتر خواهد شد .

نا تمام

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی